

مریم رجوی: ولایت فقیه، دشمن زنان

سخنرانی در کنفرانس زنان متحد علیه بنیادگرایی به مناسبت روز جهانی زن

۱۸ اسفند ۱۳۹۴

جلسه حاضر همزمان با سالگرد انقلاب مردم ایران علیه دیکتاتوری پیشین است. ۳۷ سال پیش روزهای بهمن و به ویژه ۲۲ بهمن روزهای شادی و جشن مردم ایران بود. اما چه زود گفتاران از راه رسیده آن را به غم و اندوه و رنج تبدیل کردند.

۳۷ سال پیش، مردم ایران برای آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی به پا خاستند. از سال‌ها پیش از آن جنبش‌های مبارز و آزادی‌بخش و مشخصاً فدایی‌ها و مجاهدین به مبارزه فداکارانه‌ی دست زده بودند. در حقیقت، آن‌ها راه پیروزی را باز کردند. اما خمینی، این دجال بزرگ قرن، به مردم ایران خیانت کرد و آن انقلاب بزرگ را در خون فرو برد. قرن‌ها پیش از این، ایران‌زمین از ماوراء مرزهای خود آماج هجوم افسارگسیخته هیولایی قرار گرفت که قوم مغول بود. اما حالا هیولایی از درون مرزها سر بلند کرده و برای انهدام سرمایه‌های انسانی و مادی و معنوی کشور به‌ویژه از بین بردن نسل آزادیخواه و پیشتاز آن تنوره می‌کشید.

این استبداد وحشی که خود را در قانون اساسی‌اش مطلقه اعلام کرده است، از همان روز اول مورد قبول مردم ایران نبود. از همان روزهای اول زنان ایران علیه سیاست ارتجاعی این رژیم به اعتراض برخاستند. از همان روزهای اول دانشجویان و جوانان ترقیخواه این رژیم را نفی کردند و از همان روزهای اول کردها و عرب‌های ایران و سایر ملیت‌های ستمزده به مقاومت دست زدند. چنین بود که آخوندها برای تحمیل حاکمیتی که برخلاف جهت تاریخ و برخلاف خواست ایرانیان بود، به جنگ، سرکوب و تروریسم رو آوردند:

بیان این رژیم اعدام ۱۲۰ هزار مجاهد و مبارز و شکنجه صدها هزار نفر دیگر از فرزندان رشید ایران است. بیان این رژیم ۸ سال جنگ با عراق با یک میلیون کشته از اتباع ایران، پنج سال جنگ و نسل‌کشی علیه ملت سوریه و ۳۷ سال جنگ سرکوبگرانه با مردم ایران است.

بیان این رژیم، بلعیدن اقتصاد ایران توسط ولایت فقیه و سپاه پاسداران است و نتیجه آن، گرسنگی ۱۲ میلیون نفر و تیره‌روزی مردمی است که به فروش اعضای بدن خود و فروش نوزادان خود مجبور شده‌اند. بیان این رژیم، خشکاندن دریاچه ارومیه و مهم‌ترین تالاب‌های کشور و در پیش گرفتن سیاست ویرانگری است که فاجعه بحران آب را ایجاد کرده است.

با این‌همه آخوندها نتوانسته‌اند بی‌ثباتی بنیادی رژیم‌شان را علاج کنند. آن‌ها امروز به دوران افولها و عقب نشینی‌های بزرگ قدم گذاشته‌اند. اما در مقابل این رژیم، بیان جامعه ایران، رشته طولانی و بی‌پایان قیام‌هاست. از قیام‌های شیراز و بوکان و مشهد و اسلام‌شهر و قزوین تا قیام‌های مکرر عرب‌ها و بختیاری‌ها و بلوچ‌ها و کردها تا قیام سال ۷۸ دانشجویان و قیام‌های چند ماهه بخش بزرگی از جامعه ایران در سال‌های ۸۸ و ۸۹.

در همین سال که هنوز یک ماه و نیم به پایش باقی است، زندانیان سیاسی ۱۱۱ بار به صورت گروهی یا فردی اعتصاب غذا کرده‌اند. هم‌چنین معلمان، کارگران، پرستاران، دانشجویان و سایرین در مجموع، هزاران بار اعتصاب و تظاهرات کرده‌اند.

یعنی در برابر این استبداد قرون وسطایی، مردم ایران هیچ‌گاه تسلیم نشده‌اند. و چنان که مسعود گفته است: «انقلاب بزرگ مردم ایران نه مرده و نه خاکستر شده، بلکه در مقاومت کبیر میهنی بر ضد دزدان آن انقلاب مردمی و غاصبان حق حاکمیت ملی و مردمی تداوم و تعمیق پیدا کرده است».

درخشان‌ترین دستاورد ملت ایران که آرزو و آرمان انقلاب بهمن را تکامل بخشیده است، امروز در سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران متبلور است: یک جنبش سازمان‌یافته با نقش پیشتاز زنان که به سرنگونی ولایت فقیه و آغاز دوران تازه‌یی بر اساس جدایی دین و دولت، برابری زن و مرد و لغو حکم اعدام فرا می‌خواند.

مردم ایران مصمم‌اند که صفحه تاریک کنونی را ورق بزنند و آینده‌یی براساس آزادی و دموکراسی بسازند و چنین خواهد شد. بالاترین سرمایه ما همبستگی ماست. اتحادمان را از زندان‌های ایران و کانونهای آتش و وحشت در خاورمیانه تا هرجا که ظلمی هست گسترش دهیم. و پیامی نو و رهایی‌بخش برای جهان بشری باشیم

حضرار محترم، خواهران عزیز، نمایندگان، روشنفکران، شخصیت‌های برجسته و فعالان جنبش برابری!

روز جهانی زن در راهست. هشت مارس، روز تقدیر از زنانی است که برای آزادی و برابری در نبردند، زنانی که برای فردایی پرشکوه و جهانی بهتر به پا خاسته‌اند و تسلیم و یأس و ناتوانی در فرهنگشان معنایی ندارد.

در این لحظه، زنان شجاع در زندان‌های سیاسی ایران و مادران دلیری که در این مدت بارها در برابر شکنجه‌گاه اوین قیام کردند، با ما همراه هستند.

هم‌چنین درود می‌فرستیم به زنان پیشتاز ایران در نبرد با دو دیکتاتوری، از زنان فدایی و مجاهد و مبارز، هم‌چون فاطمه امینی و مرضیه اسکویی تا اشرف شهیدان و همه زنان به پا خاسته علیه ولایت فقیه، خواهرم زهرا رجبی که امسال، بیستمین سال ترور اوست. هم‌چنین زهره و گیتی، صبا و آسیه و مهدیه و نیره ربیعی و خواهران قهرمان دیگر که در اشرف و لیبرتی به شهادت رسیده‌اند.

درود بر زنان مظلوم سوریه که به‌رغم همه داغها و دردها، زیر بمباران یا در هجوم جنایات داعش و یا در آوارگی و پناهندگی هم‌چنان ایستاده‌اند. تا به حال، بیش از ۴۰۰ هزار نفر از مردم سوریه کشته شده‌اند که بسیاری از آنها را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. راستی چرا باید رنج و اندوه آن‌ها ادامه پیدا کند؟

امروز برای مدافعان آرمان برابری، چه وظیفه‌یی مبرم‌تر از همبستگی با میلیون‌ها زنی که زندگی‌شان در سوریه در آتش می‌سوزد؟ برای خواهران ما در تمام جهان چه مبارزه‌یی مهم‌تر از ایستادگی در برابر سرچشمه جنگ و خونریزی در خاورمیانه یعنی ولایت فقیه حاکم بر ایران است؟ از این رو همه شما و فعالان جنبش برابری در سراسر جهان را به یاری زنان رنج‌دیده سوریه، عراق و یمن فرا می‌خوانم.

انتخابات رژیم، رقابتی بود میان مسئولان کنونی و قبلی شکنجه

آخوندها روز هفت اسفند، یک به اصطلاح انتخابات برگزار کردند. اما این انتخاباتی برای نمایندگان مردم نبود، لیست کاندیداهای باندهای رقیب نشان می‌دهد که این انتخابات رقابتی بود میان مسئولان کنونی و قبلی شکنجه و اعدام و

صدور تروریسم. چیزی که افسانه اعتدال و میانه روی در این رژیم را باطل می کند. به همین خاطر این نمایش با انزجار و نفرت اکثریت مردم ایران و به خصوص جوانان مواجه شد. با این انتخابات، خامنه‌ای می‌خواهد رژیمش را هرچه بیشتر بر جنگ در سوریه و سرکوب و زن‌ستیزی در ایران متمرکز سازد. اما این، آغاز دوران بی‌سابقه‌یی از شکنندگی و فرسایش ولایت فقیه است که از عواقب آن جان بدر نخواهد برد. حالا نوبت مردم ایران است و ما هموطنان مان در داخل ایران، به‌ویژه زنان و جوانان دلیر را به گسترش مبارزه فرامی‌خوانیم.

زن ستیزی در قوانین رژیم و مبانی شریعت ارتجاعی

بنیادگرایی سرطان رو به گسترشی است که همه را تهدید می‌کند. به‌طوری که از حاشیه اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام، همه‌جا، افراطی‌گری تحت نام اسلام از جمله گروه داعش سربلند کرده که قربانیان اصلی آن زنان هستند. بنابراین ضروری است که نقطه قانونی این بلای عظیم را بشناسیم و به راه ریشه‌کنی آن و نقش زنان در این مبارزه بپردازیم.

به همین دلیل من می‌خواهم امروز به موضوعی که مردم جهان کم‌تر از آن خبر دارند، بپردازم و آن ستم و سرکوب این رژیم نسبت به زنان و ایستادگی زنان ایران در برابر این رژیم است.

در ایران بیش از سه دهه است که یک حکومت بنیادگرا حاکم است رژیمی که ویژگی مهمش دشمنی با زنان است. به‌طوری که در سه - چهار دهه اخیر، در هیچ کجا به اندازه ایران، زنان اعدام و شکنجه نشده‌اند و در این ابعاد در زندان‌ها مورد تعدی قرار نگرفته‌اند.

اجازه بدهید این وضعیت را قبل از هرچیز در قوانین رژیم و مبانی شریعت ارتجاعی آن بررسی کنیم:

قانون اساسی آخوندها، در اصل ۱۶۷، تصریح می‌کند: «قاضی موظف است حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید». این اصل، به قضات آزادی عمل داده که برای صدور حکم، به فتواهای مذهبی استناد کنند. اما این فتواها برای رژیم، چیزی جز کتاب فتواهای خمینی به نام تحریرالوسیله نیست. بخش قابل توجهی از این کتاب، توضیح راه و رسم مردسالاری، تحمیل نابرابری به زنان، آیین چند همسری و حتی مشروعیت دادن به رفتار ضدبشری نسبت به زنان و دخترچه‌هاست.

در این کتاب، خمینی در احکام متعددی کنیزگرفتن و کنیزداری را در شرع آخوندی توجیه کرده، یعنی از مناسبات برده‌داری، آن‌هم در قرن بیستم، دفاع کرده است. هم‌چنین در ده‌ها حکم به مردان اجازه داده که شمار نامحدودی همسران موقت داشته باشند. باز هم در قرن بیستم به پیروان آخوندها اجازه داده که در جنگ‌ها زنان را به صورت غنائم جنگی تحت مالکیت خود درآورند.

خمینی در کتاب خود تأکید می‌کند که «بعضی از حقوق الناس حق است که جز با شهادت مرد ثابت نمی‌شود، و چنان نیست که شهادت دو نفر زن کار شهادت یک مرد را بکند». در مورد برخی مسائل، او می‌نویسد: «شهادت زنان به تنهایی و حتی شهادت یک مرد و شش نفر زن پذیرفته نیست». و «حتی شهادت هشت زن هم پذیرفته نیست».

در همین کتاب، خمینی سوءاستفاده جنسی از دخترچه‌های کم‌تر از ۹ ساله و حتی اطفال را مباح می‌کند.

هم‌چنین احکام متعددی درباره به‌ازدواج درآوردن دخترچه‌های صغیر نوشته است و در احکام متعددی ازدواج زنان را در حد یک معامله اقتصادی تنزل داده و به حیثیت و شأن زنان اهانت کرده است.

رواج خشونت و تجاوز علیه زنان که خانم یاکین ارتوک در گزارش سال ۲۰۰۵ خود درباره ایران، تصویر روشنی از آن ارائه کرد، از محصولات همین شریعت ارتجاعی است. کما این که رواج گسترده اعتیاد و تیره‌روزی زنان از نتایج همین شرعیات پرفساد است. به‌همین دلیل است که می‌گوییم ولایت فقیه دشمن زنان است.

خمینی و آخوندهای او، در سه دهه گذشته، این ایدئولوژی را در ذهن گروههای بنیادگرا در سایر کشورها، بارور کرده و بسیاری از آنها را نیز با دادن کمک‌های مادی متشکل کرده‌اند.

این پدیده، در این سال‌ها، و به‌خصوص در دو سال اخیر، در سراسر خاورمیانه و آفریقا در حال گسترش و تعرض است و خود را به‌اشکال مختلف بارز می‌کند: از داعش و طالبان و بوکوحرام تا باندهای شبه‌نظامی رژیم ایران در عراق و یمن و لبنان.

به رفتاری که امروز گروه داعش تحت‌عنوان اجرای احکام اسلام با زنان دارد، نگاه کنید؛ به‌خصوص نگاه کنید که چگونه زنان و دختران ایزدی عراق را به بردگی گرفته‌اند. این‌ها عیناً همان احکامی است که نمونه‌هایی از آن را از کتاب خمینی نقل کردم. اما همه این گروه‌ها چه شیعه باشند، چه سنی در اعتقاد به چند عنصر اساسی مشترکند:

در تحمیل دین اجباری، اجرای احکام شریعت آخوندها، نفی مرزها و کشتار و ترور، دشمنی با غرب، تکفیر برای حذف مخالفان، زن‌ستیزی و تشکیل یک حکومت استبدادی تحت نام خلافت یا دولت اسلامی یا ولایت فقیه.

خمینی در کتاب حکومت اسلامی خود، رسماً نظام مورد نظرش را به عنوان خلافت تعریف کرده است. اما در حقیقت این یک بیدادگری مطلقه، سفاک و زن‌ستیز است که از آخوندهای حاکم بر ایران تا گروه داعش، آن را به‌نام اسلام جا زده‌اند. و تأکید می‌کنیم که هرچه بر اساس اجبار و تحمیل باشد و هرچه رأی و انتخاب آزادانه مردم را انکار کند، نه اسلام که ضداسلام است. و هرچه حقوق برابر زنان را نفی کند در اسلام جایی ندارد.

ما انکار حقوق زنان را چه در لباس مذهب، چه در هر لباس دیگری تحمل نمی‌کنیم. در برابر افراطی‌گری و ارتجاع و دین‌فروشی، ما از اسلام دموکراتیک دفاع می‌کنیم. ما برآنیم که با کلمه‌رهای بخش‌برابری و به‌ویژه با مشارکت فعال و برابر زنان در رهبری سیاسی، این قرن را به‌نام زنان، به عصر‌رهای زنان و عصر‌رهای جهانی بشری تبدیل کنیم.

ولایت فقیه، حاکمیت خشونت و سرکوب مداوم علیه زنان

ولایت فقیه دشمن زنان است. زیرا حاکمیت آن خشونت و سرکوب مداوم علیه زنان است. در زندان‌های سیاسی این رژیم علاوه بر هفتاد و چند نوع شکنجه، مطابق یک فتوای ننگین، شمار زیادی از دختران زندانی قبل از اعدام مورد تجاوز قرار گرفتند. تجاوز به زندانیان جوان زن و مرد در خلال قیام‌های سال ۱۳۸۸ نیز ابعاد گسترده‌یی به‌خود گرفت. به‌علاوه این رژیم تاکنون هزاران زن را به خاطر فعالیت‌های مبارزاتی و سیاسی اعدام کرده است. من در این لحظه به فاطمه مصباح فکر می‌کنم او هنگام اعدام فقط ۱۳ سال داشت مژگان جمشیدی هنگام اعدام ۱۴ ساله بود و نوشین امامی شانزده سال داشت.

در این لحظه، به‌یاد زنانی هستم که زیر شکنجه به‌شهادت رسیدند یا زنانی که هنگام تیرباران باردار بودند. بله، نه ده، نه صد، نه هزار، بلکه هزاران زن تیرباران شدند، بالای دار رفتند و زیر شکنجه جان باختند. هزاران قلب بی‌تاب آزادی و برابری و هزاران اراده رزمنده که هریک جهانی از نیکی و دانایی بودند.

در سالهای اخیر، شمار زیادی از زنان به‌اتهام جرم‌های معمولی و بعضاً به‌خاطر اتهام‌های اثبات نشده اعدام شده‌اند. در زمان آخوند روحانی دست‌کم ۶۴ زن در ایران حلق‌آویز شده‌اند. ریحانه جباری، آن دختر دلیر که به جرم دفاع از خودش اعدام شد و چه بسیار ریحانه‌ها که کسی نامشان را هم نشنیده است. اما این صداها شنیده نشده را دست‌کم نگیرید. این

اشک‌های دیده نشده و این ناله‌های بریده شده را دست‌کم نگیرید. از همین‌هاست که توفانی برمی‌خیزد و دودمان زن‌ستیزان را برپا خواهد داد.

حجاب اجباری، عرصه دیگری در اعمال خشونت و اجبار در ایران، حجاب اجباری است. زنان ایران از نخستین هفته‌های حاکمیت خمینی به حجاب اجباری اعتراض کردند. در همان روزها زنان مجاهد نیز فعالانه در تظاهرات علیه حجاب اجباری شرکت داشتند.

آخوند روحانی در کتاب خاطرات خود اعتراف کرده که خودش، به‌عنوان نماینده خمینی در اداره سیاسی-ایدئولوژیک ارتش، مبتکر تحمیل حجاب اجباری در ادارات ارتش بوده و شخصا در تمام این ادارات حاضر شده و حجاب را اجباری کرده است. همچنین سلسله‌یی از قوانین وضع شده که آزادی فردی و اجتماعی را از زن ایرانی سلب می‌کند. چند نهاد ویژه سرکوب تأسیس کرده‌اند که کارشان مقابله با بدحجابی است.

مطابق گزارش‌های رسمی، مأموران تنها در عرض یک سال با سه میلیون و ۶۰۰ هزار به اصطلاح «بدحجاب» در خیابان‌ها برخورد کرده و ۱۸ هزار نفر را به دادگاه کشانده‌اند. در واقع، آن‌ها، ایران را به زندان بزرگ زنان تبدیل کرده‌اند. دو سال پیش عوامل رژیم، به صورت شماری از زنان در اصفهان اسید پاشیدند و هنوز که هنوز است دخترانی مثل سهیلا و ندا و سارا از آن جراحت می‌سوزند و زجر می‌کشند. درد آن‌ها در حقیقت نمود دردها و مصائب زن ایرانی است.

به‌همین دلیل ما باز هم می‌گوییم: زن ایرانی باید آزاد باشد! باید خودش انتخاب کند که چه عقیده‌یی داشته باشد، چه بپوشد، و چگونه زندگی کند. و تکرار می‌کنیم که نه به حجاب اجباری، نه به دین اجباری و نه به حکومت اجباری.

محدود کردن مشارکت زنان در زندگی اجتماعی از طریق اعمال یک سیاست ارتجاعی
دوستان عزیز،

امروز همراه با نابرابری و ستم و سرکوب، فقر و فلاکت شدیدی زندگی اکثریت مردم ایران، به‌خصوص زنان را در هم می‌کوبد. در تهران، مادران فقیر، بچه‌های خود را قبل از تولد به بهایی معادل ۲۵ یورو می‌فروشند، و باز هم در تهران شمار زنان کارتن خواب به ۵ هزار نفر رسیده است. اما، فراتر از این فقر همه‌گیر، یک سیاست ارتجاعی، مشارکت و دخالت زنان در زندگی اجتماعی را محدود و محدودتر می‌کند:

۸۷ درصد از جمعیت غیرفعال کشور را زنان تشکیل می‌دهند، زنان فارغ‌التحصیل بیکار به بیش از چهار میلیون نفر رسیده‌اند، و در یک دهه اخیر، سالانه بیش از صد هزار زن از بازار کار ایران کنار گذاشته شده‌اند. مشارکت اقتصادی زنان به ۱۳ درصد هم نمی‌رسد، و مشارکت سیاسی زنان در این رژیم یک امر بی‌معنی است؛ در مجلس نمایشی طی ۹ دوره در ۳۶ سال گذشته روی هم فقط ۵۰ زن عضویت داشته‌اند، که نسبت آن در دوره کنونی فقط سه درصد است. برقراری این ممنوعیت‌ها، سیاسی‌ترین تصمیم و تلاش رژیم ولایت فقیه در مقابله با امر مشارکت و مداخله زنان است.

بنابراین خطاب به دختران و خواهرانم در سراسر ایران می‌گوییم: شما شایسته آن هستید که سرنوشت خود را در یک ایران بدون ولایت فقیه به‌دست بگیرید. شما و خواهران پیشتانز شما در لیبرتی می‌توانید و باید دیکتاتوری ولایت فقیه و بنیادگرایی و گروه‌های برآمده از آن با هر نام و نشان را از منطقه، جارو کنید و آزادی را به ایران، صلح را به منطقه و امنیت را به جهان بازگردانید.

مشارکت برابر زنان در رهبری سیاسی، مبنای عمل مقاومت

خواهران عزیز!

برای ایران پس از سرنگونی ولایت فقیه، برنامه ما برقراری یک دموکراسی بر اساس آزادی، برابری و جدایی دین از دولت و لغو حکم اعدام است. ما برآنیم که زنان باید در همه زمینه ها حقوق برابر داشته باشند. از جمله برابری در آزادیها و حقوق اساسی برابری در مقابل قانون، برابری اقتصادی، برابری در خانواده و آزادی انتخاب پوشش و مشارکت فعال و برابر در رهبری سیاسی.

زنان در مقاومت ایران برای آن مبارزه می کنند که مردم ایران، به ویژه زنان، آزاد باشند و حق مداخله در سرنوشت خود را به دست آورند. اما ولایت فقیه که یک انحصارطلبی جنون آساست، با تمام قوا رودر روی این حق ایستاده است. در نقطه مقابل، ما بر حداکثر دخالت زنان یعنی مشارکت برابر آنها در رهبری سیاسی تأکید داریم. اما این خواست، فقط شعار و برنامه یی برای آینده ایران نیست، بلکه مبنای عمل این مقاومت است. مقاومتی که طی ۵۰ سال نبرد با دو دیکتاتوری، و با برخورداری از راهبری با یک اندیشه عمیقاً ضدبهره کشانه و توحیدی، راه پیشروی جنبش برابری را باز کرده است.

به طور خاص در سه دهه گذشته، مجاهدین، ارزش برابری را مبنای عمل مبارزاتی و مناسبات خود قرار دادند. نسلی از زنان مجاهد که برای سالها، نهادهای بزرگ این مقاومت را اداره کرده اند، به این ارزش جامه عمل پوشانده اند. هم چنین نسلی از مردان معتقد به آرمان برابری با پذیرش پیشتازی و برابری زنان دنیای تازه یی از رهایی و مسئولیت پذیری را به روی خود گشوده اند. تشکیل شورای مرکزی مجاهدین با شرکت یک هزار زن مجاهد برای هدایت این مقاومت، گام بلندی در همین مسیر است. حالا آنها راه را برای سپردن مسئولیتها به نسلهای جدید باز می کنند.

پیام ساده شورای مرکزی مجاهدین این است: بر سر هر کار و موقعیتی ایده اول من را کنار بگذار. اما برای از خودگذشتگی و مسئولیت پذیری همیشه اول باش. و به جای ضعفها و کمبودهای دیگران به قوت هایشان نگاه کن که این دنیای انسانی نوینی را می سازد.

خواهران عزیزم،

بالاترین سرمایه ما همبستگی ماست. اتحادمان را از زندانهای ایران و کانونهای آتش و وحشت در خاورمیانه تا هرجا که ظلمی هست گسترش دهیم. و پیامی نو و رهایی بخش برای جهان بشری باشیم. آری، می توان و باید.